

تاریخ سیاسی

ریخت شناسی و آینده سیاست

دکتر مهدی مطهر نیا

با مقدمه آیت الله هاشمی رفسنجانی

www.ketab.ir

سرشناسه	: مطهرنیا، مهدی، ۱۳۴۴ -
عنوان و نام پدیدآور	: باریخ‌شناسی سیاسی/تالیف مهدی مطهرنیا؛ با مقدمه هاشمی رفسنجانی.
مشخصات نشر	: تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۳۳۶ ص.: نمودار (رنگی).
شابک	: 978-964-10-3760-6
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
یادداشت	: واژه‌نامه.
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۲۹۵ - ۳۰۰.
موضوع	: آینده‌پژوهی
موضوع	: برنامه‌ریزی سیاسی -- آینده‌نگری
شناسه رده	: هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۱۳ - ، مقدمه‌نویس
شناسه افزوده	: دانشگاه آزاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۴ پ۶/م CB۱۵۸
رده بندی دیویی	: ۰۰۳/۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۰۴۸۲۴

عنوان کتاب: باریخ‌شناسی سیاسی، سیاست‌شناسی و آینده‌سیاست

تالیف: مهدی مطهرنیا

با مقدمه آیت الله هاشمی رفسنجانی

چاپ اول: ۱۳۹۴

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد

طراح جلد: مریم دهقان

ناشر: سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی

ISBN: 978-964-10-3760-6

شابک:

قیمت: ۱۵۰۰۰۰ ریال

۲.....	مقدمه‌ی حضرت آیت الله هاشمی رفسنجانی
۵.....	پیشگفتار
۲۱.....	برسه‌نمایی: پیش‌گفتاری بر کالبدشکافی در یک مفهوم
۳۲.....	ریخت‌شناسی آینده در ساحت سیاست
۴۹.....	بهره‌نخست: آینده پژوهی در پژوهاک معنا و انعکاس مفهوم
۵۵.....	فصل نخست: آینده در پژوهاک معنا و مفهوم
۱۲۰.....	فصل دوم: سیاست در پژوهاک معنا و مفهوم
۱۳۶.....	فصل سوم: بنیادهای معرفت‌شناسانه و بنیان‌های روش‌شناسانه‌ی سیاست و آینده پژوهی
۱۷۵.....	فصل چهارم: آینده پژوهی و سیاست
۲۰۶.....	فصل پنجم: نسبت‌سنجی سیاست و آینده پژوهی
۳۲۲.....	منابع

مقدمه‌ی حضرت آیت‌الله‌هاشمی رفسنجان‌ی

بسم‌الله الرحمن الرحیم

تفکر درباره‌ی آینده و رویداد‌های آن، سابقه‌ای دیرین در تاریخ خودآگاهی بشر و ریشه در ژرفنای اندیشه ورزی آدمی دارد. انسان به مدد احساسات خود، همواره مشتاق کشف و آگاهی نسبت به آینده بوده است. معابد یونان باستان و رواج و رونق حرفه‌ی طالع بینی میان همه‌ی ملل و اقوام، شاهد این ادعاست. این علاقه‌ی ذاتی و میل طبیعی به شناخت آینده، به تدریج جای خود را به نیازگریزپذیری، به‌ای شناخت آینده در دوران معاصر بخشیده است. هرچه سرعت تحولات شتاب بیشتری گرفت، و تنوع بیشتری یافت؛ نیاز به آینده‌پویایی بیشتر شد. به پیروی از این دگرگونی‌ها و شتاب فزاینده، مطالعه‌ی آینده به مثابه یک علم مدرن و امکان شناخت فرصت‌ها و تهدیدها، بیشتر روی آدمی قرار گرفت تا جایی که امروزه آینده پژوهی، آینده نگری و آینده نگاری از ضرورت‌های زندگی شده است.

نکته ظریف این موضوع تأکیدات ائمه (ع) در خصوص تربیت فرزندان برای نقش‌آفرینی در زمان آینده است و به خاطر اهمیت دینی و ضرورت ملی، دانشگاهیان ما باید همت خود را بر گسترش رشته آینده پژوهی، جزم و دانشجویان را با رموز آموزشی آن آشنا کنند، تا آن‌ها بتوانند با محاسبات علمی، آینده را پیش‌بینی، آینده‌نگری و حتی آینده‌نگاری نمایند تا پیشاپیش مقدمات استقبال علمی از آینده‌ای مطلوب فراهم شود؛ و به گونه‌ای

نباشد که جامعه با چشم و دست بسته به سوی آن برود. بی دلیل نیست که پیش‌بینی را از ضرورت‌های امروز جوامع انسانی می‌دانند و این دانستن بر شهر پیشرفت‌های تکنولوژی شتاب بیشتری می‌گیرد و در آینده نزدیک، ارتباطات مرزها را در می‌نوردد و ایران اسلامی ما نیز نیازمند آینده پژوهی و آینده نگاری است. نگاه به گذشته نشان می‌دهد که در هر قرن، یک اتفاق بزرگ رخ می‌داد اما الان، هر روز شاهد تحولات و اتفاقات عظیم علمی هستیم و گسترش اینترنت و وسایل ارتباط جمعی، دنیا روز به روز کوچکتر می‌شود و هیچ راز و رمزی، پنهان نمی‌ماند و در نهایت واقعاً دید به حال دهکده‌ی کوچک جهانی تبدیل می‌شود. جهانی شدن بشر از منویات بسیار مهمی است که پیش از این، چندین بار در خطبه‌های نماز جمعه به آن پرداخته بودم و امروزه هم هر چه پیش می‌رویم، مسائل که بیشتر تصمیمات برای نیازهای ضروری انسان‌ها، در مراکز و سازمان‌های بین‌المللی گرفته می‌شود و به تدریج از اختیارات حاکمان و حکومت‌های ملی کم می‌شود و دنیا به سمت حکومت واحد جهانی پیش می‌رود. از این رو، رویارویی با آینده‌ای که محدوده جغرافیایی آن وسیع‌تر است، نیازمند نگاهی متفاوت از آن است که بشر در گذشته داشته است.

براین اساس، آینده پژوهی یکی از روش‌های مدرن مطالعه‌ی آینده است و هدف آن نه تنها کشف آینده، بلکه مهندسی هوشمندانه برای برخورد با اتفاقات آینده و به قول دکتر مطهرنیا، نویسنده این کتاب، تلاش برای ساخت هوشیارانه آن است تا هنرمندانه، آینده را پردازش نماید.

البته باید توجه داشت که چون آینده پژوهی جزو فناوری های نرم است و دانشی جهت دار به شمار می آید؛ اقتباس و تقلید کورکورانه از آن، می تواند فوق العاده گمراه کننده و خطرناک باشد.

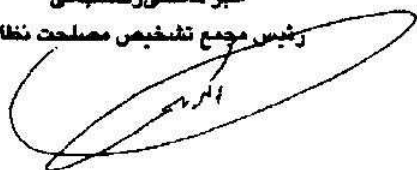
ملت ما اگرچه میراثی عظیم از معارف مربوط به آینده را در اختیار دارد، اما هنوز در زمینه ی آینده پژوهی به عنوان یک علم مدرن، در ابتدای راه است و مسیری طولانی در پیش دارد. از همین رو آینده پژوهی، آینده نگری و به استقبال آینده (زمان) رفتن از وظایف دانشگاه ها است.

نویسنده این کتاب که یکی از فعالان عرصه ی آینده پژوهی سیاسی است؛ به عنوان عضوی از خانواده بزرگ دانشگاه آزاد اسلامی؛ بر آن شده است تا گامی در این راستا بردارد و با واژه گزینی متناسب با ذائقه ی مردم ایران عزیز، کلمه ای اثر بخش برای گسترش مردمی این علم، ساخته و تلاش نموده است تا ارتباط یکی از مهم ترین ساحت های حیات بشری یعنی سیاست و آینده پژوهی را روشن سازد. البته این تلاش شایسته، آغازی بر یک کوشش بسیار لازم برای این مهم است.

همراهی با زمان در حرکت به سوی آینده، نیزمند ضرورت های علمی و عملی است و امیدوارم این مهم در دانشگاه های کشور عزیزمان به ویژه در دانشگاه آزاد اسلامی، بیش از پیش مورد حمایت قرار گیرد. مطمئناً آینده از آن فرزندان کوشای این مرز و بوم خواهد بود.

اکبر هاشمی رفسنجانی

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام



زمان^۱ در گستره‌ی حیات زمینی ما در هیت زمانه^۲ در می‌آید. زمانه، تونلی است که انسان، زمان زمینی^۳ خود، ا در آن می‌گذراند. زمانه، بودن را در زمین معنا می‌بخشد؛ و شدن را در زمان به زمانه پیوند می‌دهد. این زمان است که زمانه را برای زمان آرایش می‌بخشد. اگر آدمی در زمان غرق شود و برای ساختن و پرداخت زمانه‌ی خود کوشا نباشد انسانی منفعل خواهد بود که محکوم به حاکمیت رویدادها و روندهای ناخواسته بر سرنوشت خود خواهد بود.

۱ instant

۲ time

۳ Earth instant

تا این زمانه است هر انسانی در زمین می زید و با برون آمدن از همین زمانه است که زندگی زمینی وی پایان می یابد. با پایان یافتن این زندگی زمینی است که زمانه ی زمینی پایان می یابد؛ اما، زمان پایان ناپذیر است. واقعیت مطلق است که دلالتی ضمنی بر هستومندی حقیقتی مطلق دارد. زمانه بار دیگر در زمان گره می خورد؛ و در «آنی»، یا «لحظه» ای، به لحظه های دیگری از زمانه ی غیر زمینی می پیوندد.

مگر، ایان انسان نیست پایان زمانه ای است که انسان در زمین می گذراند. هیچ ماده ای از بین نمی رود، بلکه از شکلی به شکل دیگر در می آید. این یکی از قوی ترین قوانین پذیرفته شده پوزیتیویستی در هستی شناسی تجربی است. بر همین اساس، فرگشت یا تکامل انسان در رودخانه زمینی مان، به پایان نمی رسد؛ و این رودخانه با گذر از آبشار بلند مگ، به دریای بزرگی دیگر از زمان، می ریزد و اقیانوسی دگر از زمان را باز می جوید. این زمان است که امدی و سرمدی است

آینده در بستر زمان مهم ترین بُعد از دنیاه گونی های تلاش بشر را به خود مشغول می دارد. انسان در این دنیا گذشته را می گذراند؛ حال را می گذارد و به آینده روی می کند. ادبیات با این چهره از زمان است که در تونل زمانه زیست خود را مدیریت می نماید.

از زمان فرود انسان بر زمین، انسان همیشه بر اساس اشتیاقی درونی و نیازهای برونی، علاقمند به این بوده است که آینده خود را بشناسد. سیر در احوال کواکب و ثوابت و رمل و اسطرلاب و روش های مختلف پیش گویی، و تکیه بر اشراق درونی برای کشف آینده ی بیرونی افراد و جوامع گوناگون همیشه مورد توجه

انسان بوده و حتی الان در عصر مدرن امروزی هم کم و بیش این روال‌ها جریان دارد.

آینده فرجام‌گرا و موعود اندیش در ادیان محصول تلاش دین برای ترسیم آینده مطلوب بشری در گستره‌ی پربهنای آیین‌های الهی است. گرچه باید به این موضوع هم توجه کنیم که بسیاری از پیش‌گویی‌های قبلی یا حداقل برخی از آن‌ها زمینه‌های علی هم داشتند. نمی‌با کشف برخی روندها و زمینه‌های علی رخدادها و حوادث سعی می‌شده است، آینده‌ها را کشف، یا در واقع پیش‌بینی کنند.

برای مثال از روی رینگ آبی، نیل تشخیص می‌دادند که سال آینده مثلاً سال پربارانی خواهد بود یا خیر، و در واقع^۱ یا روند یابی، برون‌یابی روندها را انجام می‌دادند تا بتوانند آینده را بشناسند. بشر اعصار مختلفی را از سر گذرانده، این‌ها همه وابسته به این تعریف است.

در بسیاری از زمانه‌ها، مثل دوره حجر، دوره کشاورزی، انسان با یک سری موضوعات خاص و ثابتی سروکار داشت. عوامل شگفتی‌سازی که برنامه‌های زندگی انسان را به هم می‌زدند بسیار اندک بودند. برنامه‌ریزی‌ها، برنامه‌ریزی‌های منطقی بود که صدها سال از پدران به پسران منتقل می‌شد و مؤلفه‌های مؤثر بر زندگی انسان، برای مثال، داشت و کاشت و برداشت و طغیان موسمی فصل‌ها و مواردی از این دست بود که به راحتی قابل شناسایی بود.

۱ trend extrapolation

۲ wild card

انسان بعد از پشت سر گذاشتن عصر کشاورزی، وارد عصر صنعتی شد. مؤلفه‌ها و عوامل مؤثر بر زندگی بشر و عوامل موجب تغییر بیشتر شدند. رقابت‌ها در سطح جهانی^۱ معنا پیدا کرد؛ و عوامل تولید زیاد شد. منابع اولیه، رقابت، شرکت کنندگان، بازارها، مصرف کنندگان، قدرت خرید و صدها عامل دیگر در تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی مؤثر بود.

با گذار از دوره کشاورزی و ورود انسان به دوران تولید کارگاهی، انسان پی برد. برای برنامه‌ریزی نیازمند دانستن اطلاعات و دانسته‌هایی است که می‌تواند مزیت‌های تولیدی او را بالا برد. همین نیاز باعث شد تا به دنبال سلسله‌روشن‌ها و رویکردهایی برود که بتواند به گریه‌های تمامی عوامل را بررسی، و ترازیبی کند.

این معنا به انسان قدرت تصحیح اخبار و اطلاعات برای تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی بهتر داد. برنامه‌ریزی در هویت تعریفی خود عملی معطوف یا - پروا دار - به آینده است. با عبور از دوران تولید کارگاهی بر مبنای آینده‌اندیشی^۲، اقتصادی بود که انسان وارد دوران صنعتی شد. در فرگشت چنین ترازیبی بود که انسان عصر صنعتی وارد دوره‌ای شد که جهش‌های انسان فناورانه باعث ایجاد دگرش - تغییر - در زندگی، اجتماع، محیط زیست و شد. در اینجا و بر اثر سرعت دگرگونی‌ها بود که انسان نگران از آینده خود و علاقمند به فهم و درک رویدادها و روندهایی شد که در آینده می‌آید، تا بتواند به صورت پیش‌دستانه اقدام بکند.

امروز انسان، گذار بزرگ خود را از عصر صنعتی به عصر فراصنعتی شروع کرده است. دوره‌یی که به آن، عصر دانش یا بهتر بگوییم؛

دانایی هم گفته می‌شود. جوامع دانش‌بنیان، اقتصاد دانش‌بنیان، جنگ‌های دانش‌بنیان و هر ویژگی زندگی بشر با پسوند دانش معنا پیدا می‌کند و دانش بزرگ‌ترین مزیت رقابتی و سرمایه‌زا در میان جوامع و افراد در این رقابت می‌باشد.

جهش‌های شتابان علم و فناوری در عرصه‌های مختلف باعث شد که انسان با پدیده‌ای به نام عدم حتمیت و ناپایداری روبرو شود که نهاد نمود اصلی آن در نظریه آشوب پژواک پیدا کرد. سرعت به‌ستاب تبدیل شد؛ و بی‌نظمی سازوکار جدیدی برای نظم بر ساخته نمود. پارادایم معرفت‌شناسی از پوزیتویسم و بعد از عبور از پساپوزیویسم کوهنی به پساپسپوزیتویسم لورنزی نقل مکان کرد. انسان را ابعاد ذهنی و عینی به محیطی به شدت آشوبناک وارد شد که دیگر آن برنامه‌ریزی‌های خطی و سستی نمی‌توانست جواب‌گوی او باشد. شما حتی اگر برنامه‌ریزی کنید باز هم یک سری از عواقب و پیامدهای جاذبی^۱ وجود دارد که نمی‌توانید این‌ها را قشنگ تقسیم و تفریر کنید.

برای گریز بیشتر از عدم حتمیت به عنوان یک حتمیت نهفته در حقیقت زمان بود که از حدود دهه ۴۰ میلادی، آیزن‌پژوهی مدرن با توجه به احساس نیاز شدید انسان به دانستن از آینده و غلبه بر ناپایداری‌ها آرام آرام شکل گرفت. البته پیش از این فیلسوفان و اندیشمندان آینده‌اندیشی بودند که یا در ادبیات آرمان شهری یا در ادبیات ویران شهری، در داستان‌های علمی-تخیلی به دنبال کشف و ترسیم تصویری از آینده برآمده بودند. آنها کسانی بودند که زمینه‌ساز حرکت بزرگ آینده‌پژوهی به عنوان یک دانش و

یک «مجموعه گزاره‌ی معرفتی روشمند منظم»^۱ از دانایی دانشگاهی شدند.

در این مسیر اندیشمندان بسیاری کوشش کردند. اما، آینده پژوهی در حقیقت زمانی اوج گرفت که در مؤسسه RAND - وابسته به نیروی هوایی آمریکا - و مؤسسه تحقیقات پیشرفته دفاعی ایالات متحده، تلاش‌هایی به عنوان اولین اندیشگاه یا در واقع همان چیزی که امروز به آن تینک تینک می‌گویند، به شکلی جدی به این مهم پرداخت. علت این امر هم، درگیر شدن بیشتر آمریکا در معادلات سیاسی و بین‌المللی فرا منطقه‌ای بود. ایالات متحده تصور می‌کرد رقابت‌های فناورانه از شوروی سوسیالیستی عقب مانده است. زمانی که اولین ماهواره را شوروی سابق به فضا فرستاد، آمریکایی‌ها گفتند: «ما باید از غفلت زدگی فناورانه شدیم و به خاطر همین مؤسسه‌ای را ایجاد کردند که هدف و برنامه آن جلوگیری از غفلت زدگی‌های فناورانه بود. این تلاش‌ها معطوف به آینده شد و در واقع اولین جوانه‌های آینده پژوهی مدرن و جدی‌تر در مؤسسه‌رند که بعدها باندگست در عملیاتی پیدا کرد، و با عنوان اندیشکده بزرگتر شد، شکل گرفت. آینده پژوهی کوشید بر اساس یک سری رویکردهای اکتشافی^۲ آینده‌های مختلف، مانند آینده‌های بدیل را کشف و شناسایی کند، این تلاش از نظر معرفت‌شناسانه بر مبنای پوزیتیویستی استقرار یافت. در این رویکرد هیچ هنجاری نیست انسان جهت‌گیری هم‌سوکننده‌ی پیشینی^۳ و

۱ discipline

۲ explorative

۳ previous

پذیرش‌گر^۱ با آنچه رُخ خواهد داد، نشان می‌دهد.

در همین جا است که انسان به صورت اکتشافی بر آن می‌شویم تا آینده را کشف و به اندازه‌ی توان خود؛ خویش را با آینده هم‌سو نماید در اینجا به شکل پیشینی در انتظار آن هستیم که برخی از این آینده‌هایی را که پیش‌بینی می‌شود، رُخ دهد، و ما نیز با آمادگی به آن‌ها پیوندیم. این همان پیش‌بینی هم‌سوکننده‌ای است که گوردون آدام در کتاب فهم آینده از آن یاد می‌کند (گوردون، آدام، ۱۱۱۲، ۳۹). این یعنی فقط فهم این که آینده چه خواهد بود. در این دیدگاه صفا،^۲ گفتمانی جهت‌گیری پژوهاک بخشی گذشته در آینده را دنبال می‌کند. این دیدگاه، براین باور است که آینده چیزی شبیه به گذشته خواهد بود.

این تمام داستان نیست؛ تاریخ‌شناسی یا آینده‌پژوهی هنجاری^۳ بخش دیگر این ماجرا است. آینده‌پژوهی بعد از این که با آینده‌های ممکن و محتمل آشنا شد؛ به آینده مطلوب فکر می‌کند یعنی در واقع، ساختن و معماری آینده‌ای که مطلوب ما است. رویکرد دیگر این است که آینده‌پژوهی می‌کوشد آینده را نه در قالب یک آینده مشخص، متعین و محتوم و قطعی و یورمینستی، بلکه آینده‌ای بدیل بشناسد.

این رویکرد هنجاری است. به دنبال پیش‌بینی‌های اثربخش است. بر آن است تا برآیندهای رویدادها را بشناسد ولی آن‌ها را در دایره‌ی اثربخشی اراده‌ی خود و در تصویرسازی هنجاری از آینده مدیریت نماید. رادار آینده در این جا به دنبال کشف هست؛

۱ Passive

۲ normative

ولی بر آن است که با مدیریت اکتشافات بعمل آمده به رهبری و هدایت مدیرانه و خردورزانه ی شتاب‌های موجود برای پرداخت آینده‌ی مطلوب نایل آید. از طرفی به شدت ارزشی است - ارزش بنیاد است - یعنی آینده مطلوب را پی می‌جوید. به خاطر همین در این گستره ژرفا و بلندای ارزش‌ها بسیار مهم هستند.

بسیاری از باریخ‌شناسان بر این باورند که بهترین روش پیش‌بینی آینده، ساختن آن است. همان‌طور که برای مثال ما در آینده پژوهی‌های «انجاری و ترسیم آینده‌های مطلوب نمونه‌های بسیاری داریم. پردازش آینده برای مدیریت ساخت‌ها و پویش و پردازش داده‌ها، برای رسیدن به آینده شایسته یا مطلوب، در گرو ترسیم تصویر درستی از چشم‌اندازهای ارزش‌گرایانه از آینده است.

آینده پژوهی رویکردی سه‌گانه درباب آینده داراست. آینده بر سه نوع است، یک نوع آن، آینده باوری است. *آینده باوری*، یعنی همان کاری که صرت‌تر از درست یا غلط بودن آن بسیاری از پیش‌گویان آن را مطرح می‌کنند و در آیات و کُتب الهی هم آمده است. «غلبت الروم فی عدن الارض» از یک آینده قطعی و متعین صحبت می‌کند، روم شکست می‌خورد دیگر نمی‌گوید اگر این اتفاق بیافتد چه می‌شود. *آینده باوری* نوعی از آینده‌شناسی است که به ما یک آینده‌ای را با قطعیت معرفی می‌کند. آینده‌ی جبری است. این آینده باوری در بخش عینی ترش به آینده پویایی متکی بر این باور منتهی می‌شود که آینده به حتمیت در گذشته ردپاهایی بس قدرتمند دارد. آینده همان تکرار گذشته در بسترگذار زمان در زمانه است. برای کشف آینده‌های محتمل باید به ضرورت به تحلیل روندها و مدیریت رویدادها در گذشته و

حال همت نهاد، تا بتوان در پرتو فهم سیگنال‌های موجود در متن گذشته‌ی زمان و برون‌یابی آن‌ها به تصویر انعکاسی آن‌ها در آینده دست یافت.

شکل دیگر آن **آینده‌نگری** است؛ یعنی نگرش و رویکرد به آینده؛ مثل یک نصیحت و اندرز پدرانه است که به شما می‌گوید مواظب آینده خود باش. گذشته‌ها گذشته و دیگر تغییری را بر نمی‌تابد، حال روی خط زمان یک نقطه فرضی بسیار کوچک است که به محض این که از آن صحبت می‌کنیم به گذشته می‌پیوندد و تنها فرصتی که با آن و «آن»، می‌توانیم زندگی کنیم؛ آینده است. پس در نتیجه **آینده‌رویی یعنی پرواداری یا معطوف ساختن نگاه فرد، جامعه و آشوب‌ورز، آینده‌ی زمان برای گریز از ماندن و پذیرش‌گری جبریت‌های موجود در گذشته، بازماندگی در حال، و حتمیت‌های موجود در آینده، زمان.**

جبرپذیری در گذشته زمان، و بازماندگی با انفعال در حال زمان، موجب پذیرش حتمیت‌پذیری در آینده و زمان می‌شود. این نگرش انسان فعال یا فرامانده را به انسان فرومانده تبدیل و فرهنگ‌ها و تمدن‌های بزرگ را به رکود و فروپاشی می‌کشاند. باید آینده را در پرتو فعال بودن یا فراماندگی انسانی در فهم آینده‌ی زمان، به سمت ساخت آینده نه پذیرش آن سوق داد. این جا نیز گاه اکتشاف و انتظار؛ برای پیوستن و همسو شدن با آینده چهره نشان می‌دهد، این هم سو شدن اگر چه فروماندگی و انفعال نیست، ولی در همان حال، دارای جهت‌گیری هنجارگرایانه نیز نیست.

آینده‌پژوهی در واقع معادل futures studies است. در این جا است که future، یا آینده جمع بسته می‌شود. آینده پژوهی به صورت

جمع است که البته پیش از این هم به آن futurology می‌گفتند که در واقع logic پسوند «شناسی» است. اما بعدها به دلیل مباحث معرفت‌شناسانه با احتیاط بیشتری گفتند «آینده پژوهی»، که به معنای پژوهیدن آینده است. پژوهش در آینده وجه پیشروانه آینده‌نگاری را در این مسیر به عنوان سومین پارادایم آینده‌اندیشانه‌ی خود بر می‌گزیند. ان جهت‌گیری پارادایمی در آینده پژوهی یا باریخ‌شناسی، متکی بر پارادایم معرفت‌شناسانه‌ی واقع‌گرایی انتقادی یا همان پسا پسا پوزیتویسم است. در این نگرش آینده‌پژوای گذشته نیست؛ بلکه انعکاس عملی ایده‌ها و تصاویر ساخته شده‌ی ما در باب آینده است.

در این اندیشه‌ی نو که می‌توان با توجه به تفاوت سطح عقلانیت^۱ و خردورزی^۲ به پارادایم خردورزی انتقادی یا پساپساپوزیتویسم منطقی در آینده پژوهی^۳ اندیشید. در این ساحت به جای آینده‌نگاری در گام بعدی به آینده‌کنترل^۳ می‌اندیشید به گونه‌ای که در آن انسان بتواند بر زمان مسلط و پیروگی یابد. این پارادایم باریخ‌شناسانه متکی بر خردورزی انتقادی یا پساپساپوزیتویسم منطقی خواهد بود. در این پارادایم انسان نه تنها به آینده‌ای که تصویر می‌کند رجوع خواهد کرد بلکه با خردورزی خود راه‌های حصول سریع برای کنترل زمان حال برای رسیدن سریع به آینده‌ی مطلوبش را فراهم خواهد ساخت. عقلانیت به انسان آموخت چگونه حال را مدیریت نماید؛ و خرد به او آموخته است که چگونه

۱ reason

۲ wisdom

۳ rain future

آینده را در کنترل گیرد این خردورزی در صورت پرواداری آینده و پرورش هویت درونی خود یعنی تصویر پردازی از آینده و ترسیم راه های حصول به آن و اختراع ابزارهای ضروری کنترل آن، خواهد توانست در حال؛ آینده را نیز کنترل نماید.

در این گستره از آینده نگاری و آینده کنترلی، هم ما روش، هم هنجار و هم رفتار داریم. یک روش و یک دانش کاملاً مشخصی که آنتولوژی^۱ دارد. یعنی در واقع جهان بینی دارد، یا معرفت شناسی^۲ دارد، دانش^۳ دارد، مباحث متدی^۴ و متدلوژیک^۵ یا روش شناسانه دارد؛ و بر همین مبنا به دقت می شود که تعریفی از یک علم را برای آینده پژوهی به کار برد.

بر همین بنیاد، می توان گفت که هدف از آینده پژوهی، برپاداشتن سامانه ای منظم از معرفت متد^۶، ف روشمند و عالمانه است که کوشش می کند آینده را در قالب استناد به روش های گوناگون مورد مطالعه قرار دهد. با یافتن پیشران ها و سیگنال های حاصل از آن تلاش های روشمند و عالمانه گزارشی بکش بینی کننده را فراهم؛ و بعد بر اساس علائم و روش هایی آینده نگارانه و آینده نگارانه آن را به نفع خود مدیریت کند.

در آینده پژوهی می گویند آینده ها بر چند نوع هستند. یکی سری از آینده ها، **آینده های ممکن^۷** هستند؛ یعنی تمام آینده هایی که احتمال وقوع دارند یا به اعتباری آن طور که منطقیون می گویند

۱ epistemology

۲ knowledge

۳ method

۴ methodologically

۵ possible